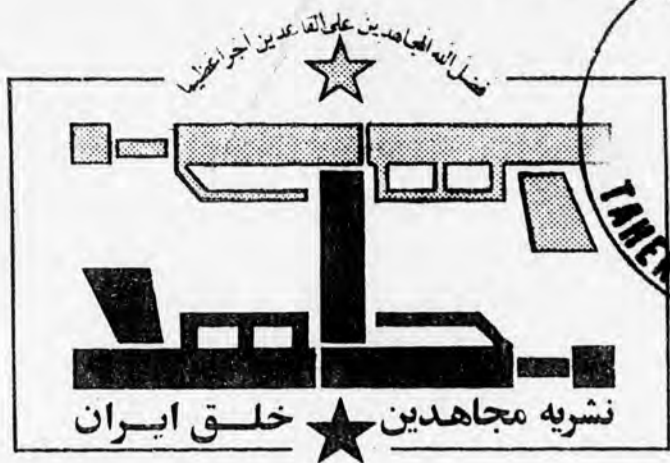


شماره ۱۲۸
صفحه ۶

پیام
رئیس جمهور
دکتر بنی صدر
به مردم ایران



مجاهد
حسین مرتضوی
اعدام به دست
ارتجاع خونخوار
درس کمتر از
۱۸ سال

در صفحه ۱ آخر

سال دوم - پنجشنبه ۴ تیرماه ۱۳۶۰ - تک شماره ۱۰ ریال

قتل عام "شاه‌گونه" و اعدام‌های وحشیانه و بی سابقه
پاسخ ارتجاع به راهپیمائی مسالمت آمیز
بیش از ۵۰۰ هزار نفر از مردم قهرمان تهران



گامی فراتر از شاه!
دیكتاتورى خون آشام
در زیر پرده دین حتی بدون
تشخیص هویت، زندانیان بیگناه
را به جوخهٔ اعدام می سپارد

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
و من الناس من یعجبك قوله فی الحیاه الدنیا و
یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخمام. و اذا تولی
سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لا
یحب الفساد. (قرآن مجید - بقره ۲۰۴ و ۲۰۵)
بقیه در صفحه ۲

برخی از شهدای مجاهد خلق که در راهپیمائی‌های اعتراضی علیه مرتجعین
بدست مزدوران مسلح به شهادت رسیدند



مجاهد شهید حسین مرتضوی - ۱۸ ساله شهادت



مجاهد شهید محمد اسماعیل حسینزاده - ۳۰ ساله شهادت - خرداد - تهران



مجاهد شهید طاهره ده خفسی - ۱۸ ساله شهادت - خرداد - تهران



مجاهد شهید زهره کریم‌طیبه آبادی - ۳۰ ساله شهادت - خرداد - تهران



کارگر مجاهد شهید رضا جمشیدی - ۱۹ ساله شهادت - خرداد - تهران



روستانی مجاهد شهید سند حاجی موسوی - لاسخ



مجاهد شهید عارف اقبال - ۳۰ خرداد - تهران



مجاهد شهید کورش سستانی - ۲۰ خرداد - تهران



مجاهد شهید اصغر غوربانیان - ۲۳ خرداد - رامسر



کارگر مجاهد شهید عباس قربانلو - ۲۸ خرداد - زنجان

گامی فراتر از شاه! ...

بقیه از صفحه اول

همزمان با اعدام ناجوانمردانه دههاتن از مجاهدین و مبارزین

۱۴۰ نفر از ساواکی ها از زندان آزاد شدند

ضدیت و مبارزه با امپریا - لیست ها و مزدوران داخلی شان با تنها کسانی که هیچ گونه دشمنی و خصومت جدی ندارد همان امپریالیست ها و ساواکی ها و سایر دشمنان واقعی خلق هستند. و متقابلا تنها دشمنانی که برای خود می شناسند و عملا نیز همه ی وحشی گری ها و جنایات ضد بشری اش را در مورد آنان اعمال می کند، همانا خلق فهردان ایران و در پیشاپیش آن مجاهدین و سایر انقلابیون هستند که پرچم اسلام انقلابی و مشعل فروزان انقلاب خلق را در دست دارند و در خط سرخ پیشوای آزادگان جهان حضرت حسین بن علی (ع) مرگ سرخ را بر تنگ و ذلت یعنی تسلیم به سیاهترین استبداد و ارتجاع تاریخ ترجیح می دهند. پس بگذار دژخیمان مرتجع امروز و دژخیمان ساواکی دیروز همکاسه و هم آخور شوند و بگذار که ارتجاع حاکم خون مجاهدین و مبارزین را بر زمین ریزد و بگذار که سرنوشت خلق و میهن را بد بازی بگیرد. این مهلت کوباهی است برای آنان تا آن زمان که دست انتقام خدا از آسین خلق بیرون آید ***

همزمان با موج وحشیانه کشتار مردم و اعدام ناجوانمردانه و ضد بشری دههاتن از مجاهدین و مبارزین توسط مرجعین خون آشام حاکم و همزمان با افزایش موج عظیم دستگیری انقلابیون و مردم آزاده ی این میهن، ساواکی های دژخیم فوج فوج از زندان آزاد می شوند.

به طور مشخص در تاریخ یکشنبه ۶۰/۳/۳۱ یعنی در همان روزی که بیش از ۲۰ نفر از مجاهدین و مبارزین و منجمله نوجوانان مجاهد - این گل های نوشکفته ی سرخ محمدی - را بدون این که حتی نام آن ها را بدانند سرباران کردند. ۱۴۰ نفر از دژخیمان ساواک را از زندان آزاد کردند. با این هدف که زندان های آریامهری را برای شکنجه و زندانی کردن هرچه بیشتر مجاهدین و مبارزین و آزادی خواهان آماده کنند.

و بدین ترتیب ارتجاع خونخوار حاکم یک کام بسیار بلند دیگر در افشای ماهیت ضد انقلابی و ضد خلقی و ضد بسری خود برداشت و بش از پیش اثبات کرد که علی رغم همدی رباکاری ها و تبلیغات بوخالی اش در بد اصطلاح

این طاغوتیان جدید بپرسید که در گجای جهان، در کدام مجموعه ی حقوقی و در کدام رویه ی قضائی وحشی در کدام بیدادگاه آریامهری، بدون تشخیص هویت و اسم و شهرت کسی را به دادگاه برده و به جوخه ی اعدام تحویل داده اند؟ مگر نبود که حتی در شکنجه - گاه های ساواک نخستین سوال درباره ی احراز هویت متهم بود تا احراز قطعی آن بازجویی پیش نمی رفت؟

مردم دلیر و مبارز! از مستبدین زیر پرده ی دین بپرسید که در گجای جهان و در گجای تاریخ و حتی در کدام دوره ی سلطنت ضد خلقی شاه جزای شرکت در راه پیمائی و تظاهرات اعدام بوده است؟ و مگر نبود که در اوج خفقان آریامهری در خرداد سال ۱۳۵۱ حتی دانشجویان و تظاهرکنندگانی را ندیده شاه و نیکسون سنگ زده بودند و عکس های آن نیز در بیدادگاه - های شاه خائن موجود بود (به سن از ۳ الی ۶ ماه زندان محکوم نکردند؟ آن هم در شرایطی که در همان روز تنها ۹ فقره عملیات انقلابی و منجمله اعدام مستشار آمریکائی توسط مجاهدین خلق انجام شده بود

مردم قهرمان ایران! از جنایتکاران ضد خلقی بپرسید که در گجای جهان و در گجای تاریخ و حتی در کدام بخش از دوران حکومت ضد خلقی آریامهری رسم بوده است که پسران و دخترانی را که هنوز به سن قانونی نرسیده اند در ظرف کمتر از بیست و چهار ساعت پس از دستگیری، آن هم در دادگاهی قطعا بدون وکیل که علی القاعده نمی باید بیش از یکی دو دقیقه طول کشیده باشد، قبل از احراز هویت محکوم و بد جوخه ی اعدام بپارند؟ مگر مرجعین تا همین دیروز نمی گفتند که "رهبران را باید کشت ولی هواداران را باید ملاطفت نمود!" آیا اعدام نزدیک به ۱۰۰ میلیشیای دختر و پسر یازده و شانزده ساله در حالی که بد شدت شکنجه شده بودند (افزاد بر کشتارهای حمایتی روز قبل) ایست معنی ملاطفت و نوازش هواداران؟

راستی آیا اعدام ارتجاعی شعرا و نویسندگانی همچون سعید سلطانپور (که بر سر سرفه ی عقده ازدواج و بد انهام

خرداد مسالمت آمیز نبود، اگر خروش توفنده ی میلیونی خلق مطلقا عاری از اسلحه نبود، راه پیمائی نه تنها در میدان فردوسی متوقف و متفرق نمی شد، بلکه تا فراسوی "جارو گردن" و به زباله دان تاریخ ریختن همه ی دارو دسته های ارتجاعی پیش می رفت. در صحت این مطلب تنها وحشت بی گران سردمداران حاکم در همان ساعات که گفتنی های بسیاری در این باره موجود است، کفایت می کند.

با این همه دیکتاتوری خون آشام ارتجاعی که بادکنک تبلیغاتی خود را - با آن همه سرمایه گذاری که کرده بود - ترکیده می یافت، با تلخ گامی بعد از نشندی خیره سری ها و سرمستی های قدرت طلبانه و شرک آمیز پیشین، در اوج وحشت از این که مبادا به مصداق قرآن "گف" های روی آب جارو شده و "آنچه به صلاح و منفعت خلق" است، "باقی" بماند، بر روی مردم بی دفاع رگبار گشود... غافل از آن که باز هم به حکم قرآن ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت (همانا که سست بنیادترین خانه ها خانه ی عنکبوت است.

جالب تر این که همچون گذشته باز هم شهدای ماجرا و کسانی را که خود گشته بودند به گردن خود خلق و مجاهدین آن انداخته و بد این ترتیب نشان دادند که از شاهان و امیران رژیم پیشین چیزی هم اضافه دارند! اگر چه حتی اوپاش و چماق داران دست - نشانده نیز حاضر نشدند قبل از احراز هویت شهدا و این که از چه گروهی هستند در تشییع جنازه ی اعلام شده (تشییع جنازه ی شهدای مجاهد و شهید خلقی که خود گشته ولی می خواستند بد عنوان حاصل عمل بد اصطلاح مسلحانه ی مجاهدین به گردن خود ما بیدارند / شرکت نمایند، اما هزار بار خائندتر، و قبحاندر و ضد انسانی تر این که دیروز (۳۱ خرداد) بیش از بیست تن دیگر از فرزندان این خلق ستمزده را در برابر جوخه های اعدام قرار دادند. نقطه ی عطفی دیگر در مسیر مبارزات عادلانه ی خلق های محروم ایران همچون ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور. لکن با گامی فراتر از شاه!

مردم آگاه و آزاد! از سردمداران حاکم، از

"در میان مردم کسی است که در حیات دنیا - (پرستانه اش) گفتار فریبنده او تو را بد شگفت می آورد حال آن که خدا بر آنچه (فی الواقع) در قلب اوست گواه است و او بدترین دشمنان (خدا و خلق) است. و هنگامی که (به خدا و خلق) پشت می کند تلاش می کند تا در زمین تباهی بپراکند و هلاک و منهدم می سازد گشت و تولید و نسل را، و خدا تباهی و فساد را دوست نمی دارد"

مردم آگاه و آزاده ایران! هموطنان شریف و مبارز! طی روزهای گذشته خدا و شما شاهد بودید که تبلیغات بی پایه ی ارتجاعی و ضد خلقی هیات حاکمه تا به گجا اوج گرفت. همزمان با کودتای ارتجاعی - امپریالیستی و عزل رئیس جمهور قانونی، به سنت قدیم شاهنشاهی همه ی آزادی ها و "حلال" خدائی و انقلابی و قانونی را، جز بر دارو دستدی چماق دار و تیغ کش ژ - ۳ به دست خود، "حرام" نموده و تازه مدعی می شدند که کشور "من و امان" است و "امت شهید پرور" یکصدا و یکپارچه در کنار ایشان می باشد!! و البته روشن است که این دعای پوچ و میان تهی هیچ پشتوانه ای جز چماق و گلوله و خطیبان و تبلیغات معاویه ای نداشت... لکن بناگاه بعد از ظهر شنبه ۳۰ خرداد ماه سال جاری بر آسمان رعب زده ای که بد ظاهر بی ابر می نمود رعدی خروشنده و تازنده طنین افکند و بیش از پانصد هزار تن از مردم قهرمان تهران - آن هم بدون اعلام قبلی - تنها ظرف یک ساعت بد خیابان ها ریخته و گرداگرد فرزندان بیشتر از آزادی های مردمی و رئیس جمهور قانونی کشور پرداختند در این روز باز هم خدا و شما گواه بودید که اضافه بر تجمع و راه پیمائی اصلی که همچون یازده خرداد ۴۲ و ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ این بار در دیدان فردوسی بد خاک و خون گسیده شد، ده ها و صدها هزار تن دیگر در گوشه و کنار شهر قهرمان تهران دست بد تظاهر و اعتراض زدند، اگر چه این ها هیچ کدام در رسانه های خبری ارتجاعی و امپریالیستی ایران و چهار منعکس نشد.

بازی بد تدکر ندارد که اگر اعتراضات و راه پیمائی ۳۰

واهی خروج ارز چند ماه قبل دستگیر شده بود) و اعدام پیشدوران و بازاریان انقلابی همچون برادر مجاهد اصغر زهتابچی که هر دوی آن ها سوابق زندان و شکنجه مفصلی در دوران شاه خائن داشته در امتداد راهگشائی و پیشتازی همینان بوده است که سردمداران کنونی بد حکومت و مسلمانان؟ آیا به رگبار بستن و کشتار خلبان شهید سروان عبداللہ (محمد) ابراهیم تنها به جرم شرکت در راه پیمائی مسالمت آمیز ۳۰ خرداد، اینست معنی تقویت "رزمندگان اسلام" در برابر متجاوزین یعنی؟ بد هر حال ما قویا خواستار آنیم که اسامی و شرح و صورت حلسد دادگاه و اعدام انقلابیون و شهدای خلق هرچه زودتر انتشار یابد تا تمامی حقایق بر مردم ایران روشن گردد.

لکن تکرار می کنیم

که جنایات دوروز اخیر همچون نقطه ی عطفی در تاریخ جدید ایران تا بد ابد باقی خواهد ماند و بد همدی نسل های آینده نیز - حتی سینه بد سینه - منتقل خواهد شد.

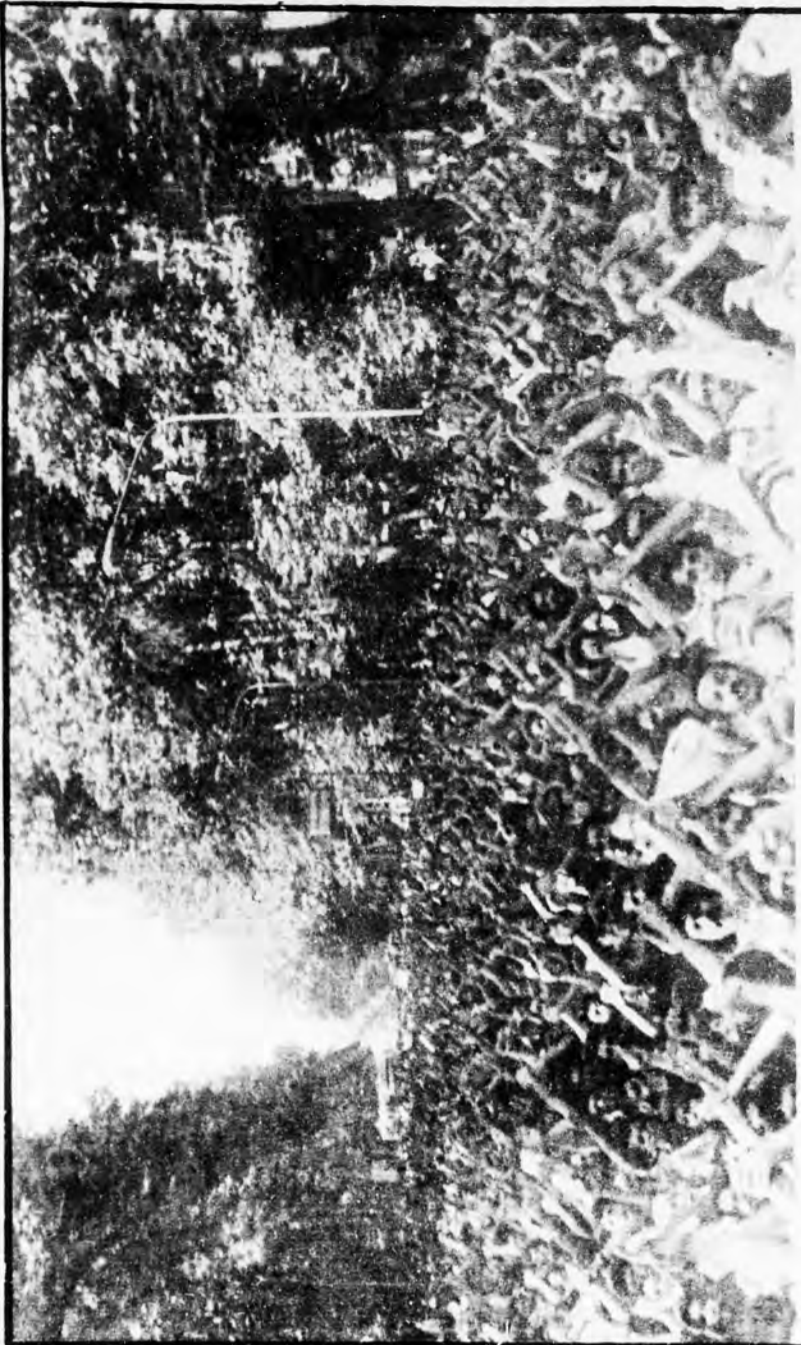
و تکرار می کنیم که سرانجام مردم ایران با آن هائی که بد راه شاد می روند همان خواهند نمود که با شاه کردند. بنابراین از تمامی شخصیت ها و نیروهای ملی، مردمی، انقلابی و ترقی خواد در داخل و خارج کشور و هم چنین از سازمان های ذیربط بین المللی تقاضا می کنیم تا فریاد مظلومیت و حقانیت ملت ایران را بد اقطار عالم برسانند.

اسامی و شرح حال کلیدی شهدای خلق متعاقبا و بد محض احراز هویت آن ها بد اطلاع خواهد رسید.

و سعالم الذین ظلموا ای منقلب یقلبون

مجاهدین خلق ایران

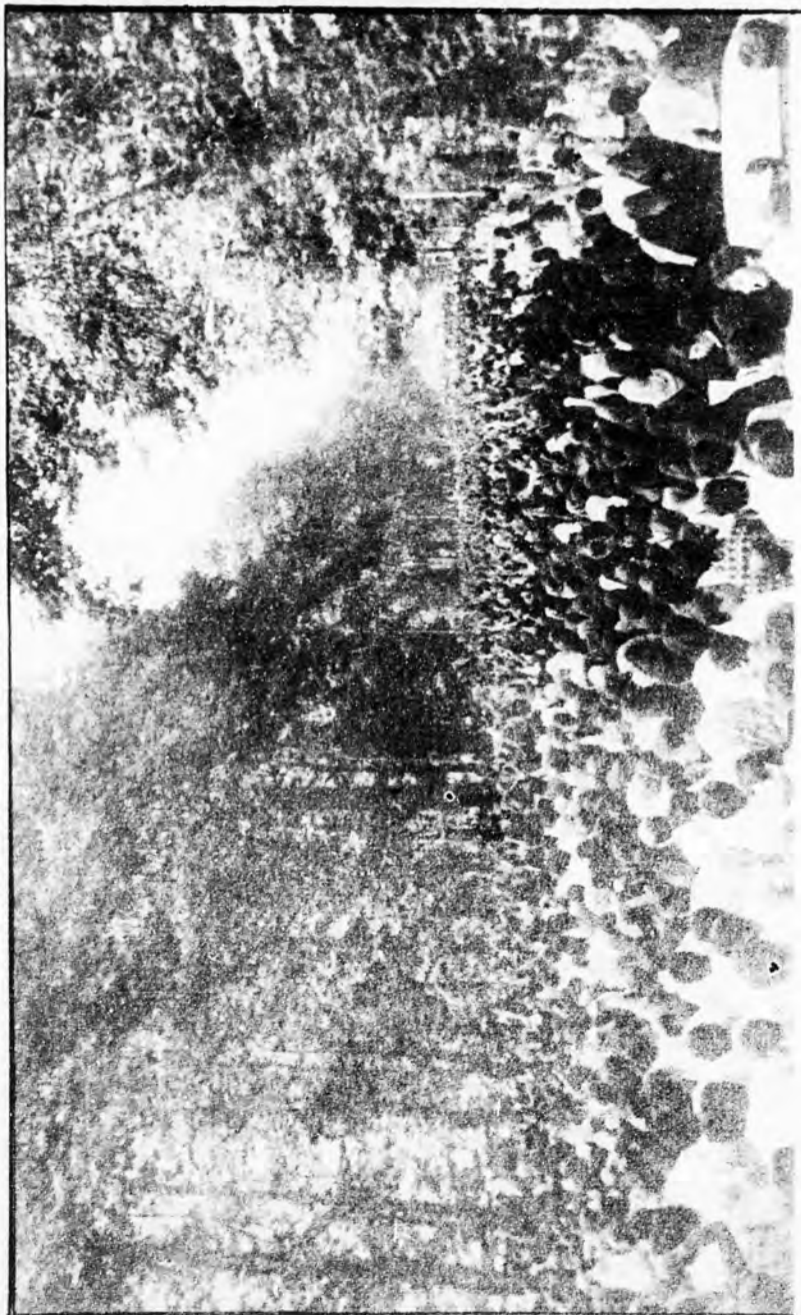
۱۱ تیر ۶۰



چه نیروئی می‌توانند در مقابل خروش توفند هی خلقی که اینک در گرداگرد پیشانان مجاهدش، علیه استبداد و تزویر حاکم به فریاد آمده، ایستادگی کند و خودش همچون شب تیره مغلوب صبح نگردد؟



میدان فردوسی نیز در روز ۳۰ خرداد همچون میدان‌های شهداء و بهارستان و سرچشمه و... به شهادتگاه زنان و مردان آزاده و شرافتمندی مبدل گشت که تنها "جرم" شان فریاد علیه اختناق و استبداد در زیر پرده‌ی دین بود.



سیل خروشان خلق و در پیشاپیش آن ملیشیا در همان لحظات نخست همدی عریضه‌گشان و چماق‌داران جیره‌خوار ارتجاع را جارو کرده و بار دیگر ماهیت پوئالی حکومت کنونی رعب‌و اختناق را آشکار ساخت.



در تصویر فوق پاسداران حکومت‌گور تا در حال تیراندازی بدسوی جمعیت در آن سوی میدان فردوسی دیده می‌شوند.



گوشدای از راهپیمایی تاریخی ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران در روز ۳۰ خرداد در حمایت از آزادی‌های مردمی و رئیس‌جمهور، که بدوسیله‌ی پاسداران مسلح دیکتاتوری خون‌آشام ارتجاعی در میدان فردوسی به خاک و خون کشیده شد.

وصیتنامه‌های سه تن از مجاهدین شهید که بجرم! شرکت در راهپیمائی اخیر مردم تهران یعنی بجرم دفاع از انقلاب و اسلام انقلابی بدست ارتجاع خونخوار حاکم به شهادت رسیده‌اند

اسامی برخی از شهدای مجاهد و مبارزی که اعدام شده‌اند

مجاهد شهید سید حسین مرتضوی ۱۸ ساله - مجاهد شهید علی اصغر زهناچی - مجاهد شهید زهرا ابراهیمیان - مجاهد شهید کبری ابراهیمیان - مجاهد شهید کاظم فخرائی (فخاریان) - مجاهد شهید جعفر کلاغی چی کنجید - مجاهد شهید داود فراهانی - مجاهد شهید امین ارسطافور - مجاهد شهید غلامعلی جعفری - مجاهد شهید رضا حاجی ملک - شهید قنبرزاد - نویسنده و شاعر انقلابی فدائی شهید سعید سلطان پور - فدائی شهید موجهر اویسی - فدائی شهید بهمنوش آذریان - شهید محسن فاضل عضو سازمان بیکار - شهید علی رضارحمانی عضو سازمان بیکار - شهید قاسم گلشن عضو سازمان بیکار - شهید آذر احمدی عضو سازمان بیکار - شهید طلعت رهنما عضو سازمان بیکار

وصیت نامه مجاهد شهید حسین مرتضوی

یکی از نوجوانانی که توسط ارتجاع خونخوار حاکم به جوخه‌ای اعدام سپرده شدند

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم خداوندی خالق جهان ایران

الحم لله العظیم الذی قالوا ربنا اللهم استعنا
در سال ۵۹ بیستم به مع هواداران سابقان مجاهدین خلق ایران این پیشانی را در راهی خلق از قید کفر و ظلم و جور و قهیم به تمام انقلاب را برکتیم. البته من تمام ای ناپید در مقابل این بوس هلی از اراذل خلق بودم ولی هرگز تبم جبهه مردم بودم و تا بهر با بدستی خودم را می‌کردم.
و تا سانس با تمام شدن عده‌ای امصار طلب که در روز از مساجد خلق برای ارضای اربابان و زمین مساع خود می‌کشند صدی در مقابل بی‌شرفی انقلاب و تکلیف رسیدن آن ایامند امصار طلبان با تبلیغات وسیعی که بر راه افاضه نموده بودند برای مدتی چهره ضد خلق خود را پشت نقاب اسلام بخفانید چون عملاً از پیش روی مردم بیان کند و در مقابل هر اعدای خود را که فقط مورد شان شایستگی آن را داشتند، به نیرهای انقلابی در در آن سال سازمان می‌دیدن خلق ایران برنده و با طوطر کتبه نشان راه خورشید شیت ارم خورشید است و آنقدر خواهد تا به ناپیدوار ظلم شب پرستان بریزد و استه‌های خود را جرم و دروغی راه رهایی خلق بکند.
نتیجه این شد که تمام قیام را با قیامی دیگر باید آغاز نمود تا برای من نیز: تمامی دوستان هم‌زخم با انقلاب و ایستادگی اسلامی و همکاری با انقلابی، انقلابی، قهیم به آغوش می‌گیرم و می‌نویسم.
قیام در مقابل امصار طلبان، قیام در مقابل استبداد بر پرده‌ها و مساع در این که آغاز کردیم جان ناپذیر ترین مای است که باید می‌دانیم و من فقط به این دلیل نهارت را با آن غمگینی نامی از برای ناما ریختن خطر آتی از خرم نال آزادی حال گیرد و بر زمین چون پلور برتر فورده، ظلم ارتجاع چون سرور باستند.
و مدای می، سید حسین مرتضوی، نهارت میدم که مجاهدین خلق، حق ترین نیری انقلابی کوئی هستند و مردم موظفند برای ادا هیات خود در مقابل آزادی و جامعه‌ای توحیدی و عاری از طبقه

همه‌جانب خود را توشه را در این راه می‌دانم و حق و باطل یکی بکنم و بیدار استمات را: بی‌خلق در مقابل ظلم مستبدین و مجرمانی نیرهای انقلابی کمی پرویز یا نابود نمی‌شود و آزادی‌های استبداد نمی‌کشید و بقول خدا غیر منی کند و منع خلقی که خود آن ملت اراده کند.
و در آخر به تمامی خلق‌های مبارز ایران تذکر می‌دهم که هشیار باشید باز ۲۸ امرداد را نگار آغاز نمود و باز ۲۳ سال و بیست و نوری برای من ملت محترم سایه نیکنند و ایگار منظرها با نهایت توده‌ای از نیردها انقلابی مخصوصاً سازمان می‌دیدن خلق ایران اما سید بر است.
الحم لله العظیم الذی انوار هار و بار داد و با مواهیم و انقسم می‌سبک و الذی انوار و اظهور ارتکک هم‌الموسون تخافنا فاعلم و انتع اهم می‌سیر از قهر نور انظلیا.
بار خدا یا مجاهدین را باری کنی، جان کسائی که ایمان آورده و از ضامن و منازات خود همت کردند و با مل و جان شان در راه توره همدیجاستند و بر کسائی که ایمان نپا زاده و با ریشان کردند.
موسوم و اقی هم ایامند من یا مروزان و راهشان را بر برای نشان در سنگارشان دده و شکاری بر نزل و در آخر در ده به تمامی پیشانی از راه رهایی خلق و مردم نهایت کشند. از ایمان نام را به پای می‌نهد.
درد در اسلحه، درد در خلق، درد در آزادی
مگر بر ارتجاع، مگر بر این بایم، مگر بر استبداد
درد بر نیردها انقلابی چون مجاهدین خلق ایران
سید حسین مرتضوی ۲۸ اردیبهشت ۶۰



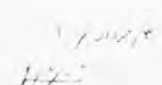
وصیت نامه‌ی میلیشیای قهرمان ، مجاهد شهید کورش سیفی

وصیت نامه‌ی مجاهد شهید اسماعیل حسین زاده

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم خداوندی خالق جهان ایران
الحم لله العظیم الذی انوار هار و بار داد و با مواهیم و انقسم می‌سبک و الذی انوار و اظهور ارتکک هم‌الموسون تخافنا فاعلم و انتع اهم می‌سیر از قهر نور انظلیا.
بار خدا یا مجاهدین را باری کنی، جان کسائی که ایمان آورده و از ضامن و منازات خود همت کردند و با مل و جان شان در راه توره همدیجاستند و بر کسائی که ایمان نپا زاده و با ریشان کردند.
موسوم و اقی هم ایامند من یا مروزان و راهشان را بر برای نشان در سنگارشان دده و شکاری بر نزل و در آخر در ده به تمامی پیشانی از راه رهایی خلق و مردم نهایت کشند. از ایمان نام را به پای می‌نهد.
درد در اسلحه، درد در خلق، درد در آزادی
مگر بر ارتجاع، مگر بر این بایم، مگر بر استبداد
درد بر نیردها انقلابی چون مجاهدین خلق ایران
سید حسین مرتضوی ۲۸ اردیبهشت ۶۰

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم خداوندی خالق جهان ایران
الحم لله العظیم الذی انوار هار و بار داد و با مواهیم و انقسم می‌سبک و الذی انوار و اظهور ارتکک هم‌الموسون تخافنا فاعلم و انتع اهم می‌سیر از قهر نور انظلیا.
بار خدا یا مجاهدین را باری کنی، جان کسائی که ایمان آورده و از ضامن و منازات خود همت کردند و با مل و جان شان در راه توره همدیجاستند و بر کسائی که ایمان نپا زاده و با ریشان کردند.
موسوم و اقی هم ایامند من یا مروزان و راهشان را بر برای نشان در سنگارشان دده و شکاری بر نزل و در آخر در ده به تمامی پیشانی از راه رهایی خلق و مردم نهایت کشند. از ایمان نام را به پای می‌نهد.
درد در اسلحه، درد در خلق، درد در آزادی
مگر بر ارتجاع، مگر بر این بایم، مگر بر استبداد
درد بر نیردها انقلابی چون مجاهدین خلق ایران
سید حسین مرتضوی ۲۸ اردیبهشت ۶۰

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم خداوندی خالق جهان ایران
الحم لله العظیم الذی انوار هار و بار داد و با مواهیم و انقسم می‌سبک و الذی انوار و اظهور ارتکک هم‌الموسون تخافنا فاعلم و انتع اهم می‌سیر از قهر نور انظلیا.
بار خدا یا مجاهدین را باری کنی، جان کسائی که ایمان آورده و از ضامن و منازات خود همت کردند و با مل و جان شان در راه توره همدیجاستند و بر کسائی که ایمان نپا زاده و با ریشان کردند.
موسوم و اقی هم ایامند من یا مروزان و راهشان را بر برای نشان در سنگارشان دده و شکاری بر نزل و در آخر در ده به تمامی پیشانی از راه رهایی خلق و مردم نهایت کشند. از ایمان نام را به پای می‌نهد.
درد در اسلحه، درد در خلق، درد در آزادی
مگر بر ارتجاع، مگر بر این بایم، مگر بر استبداد
درد بر نیردها انقلابی چون مجاهدین خلق ایران
سید حسین مرتضوی ۲۸ اردیبهشت ۶۰



پیام رئیس جمهور دکتر بنی صدر به مردم ایران

زنان و مردان
مردم ایران

گزارشها که به من داده اند حکایت از اسقامت بیش از حد نحسین زنان در برابر جفا داران می کند که این یاداشتی است برای کوشی کد رئیس جمهور منتخب شما در جهت آزاد ساختن واقعی زنان کشور بکار برده است. و شما مردم نبودید که مرا با یازده میلیون رای انتخاب کردید؟ آیا خود شما نمایندگان این مجلس را انتخاب کردید؟ آیا شما به آن ها گفتید مردی را که شما به کفایت شناختید و بدو رای دادید آن ها زمان سسکیل مجلس بجان او بیافسند، هر روز یک نازی سر او بیاورند و به عنوان عدم کفایت رای به برکناری او بدهند؟ شما نبودید، شما مردم نبودید که با همین هفته های آخر، با روزی که من به ایلام رفتم، بیست و چهارم خرداد، آن نظاهرات شورانگیز را می کردید فریاد می زدید بی صدر اسقامت، بی صدر بی صدر حمایت می کنیم؟ اما نه، حالا به حرف من گوش بکنید، من همواره با شما صادق بوده ام حالا هم صادق به شما می گویم مجلس باید با رئیس جمهوری هماهنگی داشته باشد. در انتخابات مجلس جوی را درست کردند که شما مردم کمتر بیای صندوق ها رفتید. به قول اداره کنندگان این انتخابات در دور اول ده میلیون و نیم، شاید در دور دوم شش میلیون و نیم نفر از شما رای دادید. غلو غش و هیچی هم اگر فرض کنیم در انتخابات نبود، هر نماینده ای معرف نصف بعلاوه یک کسائی است کد رای داده اند، پس این مجلس معرف سه میلیون و نیم حداکثر چهار میلیون از رای دهندگان ایرانی است. اکثریت این مجلس، آراء اکثریت این مجلس به سه میلیون و نیم حساب کنید. کجا و در کدام کشور و در کدام آئین هست که نمایندگان یکاقلیتی از مردم یک هفتم رای دهندگان، یک هفتم کسائی که می توانند رای بدهند فرض اینست که بیست میلیون مردم می توانند رای بدهند. بیواند بیایند و در کتابت مردی رای بدهند که او را یازده میلیون به کفایت شناختید و طی دوران ریاست جمهوری، یک سال و نیم، بی دربی و در هر فرصت او را ناپسند کرده اند؟ او د، حتی که خود همین حزب حاکم، همین کردارستانگان کودتای خردید. ناسی و موجب آن بودند. در اس حیک از بطنی ناسی که کسی را توان و مارا نبود که

مسئولیت آن را برعهده بگیرد، مسئولیت به عهده گرفت و کار را به اینجا رساند که امروز هست. پس کاش آن وقت که گفتم، به حرف من گوش می کردید، حق خودتان را این طور مفت از دست نمی دادید. اگر آن وقت سرنوشت انتخابات را به دست می گرفتید با رای خودتان، با نظارت خودتان بطور ممکن بود این کسائی انتخاب بشوند که به خلاف میل وخواست شما عمل کنند؟ اکثریت مجلس عملش با خواست شما نمی خواند. طی این یک سال و نیم به دفعات گفتید بی صدر، بی صدر حمایت می کنیم وقتی من به شما می گویم کدیا وضع آن طور است که من می بینم و آنطور می شود که من پیش بینی می کنم در این صورت مردم ایران، زنان، مردان، مسئولیت شما سنگین است. بجنید، مراقب باشید، میهن شما در خطر است. انقلاب اسلامی شما در خطر است. از من دفاع نکنید، از من حمایت نکنید، از موجودیت خودتان به عنوان یک ملت، از حق خودتان به عنوان یک نسل نیازمند به رشد و آزادی دفاع کنید و حمایت کنید.

مردم کشور، شاه یک آدمی با هیکل و مشخصات معین و نام معلوم نیست. شاه یک رسم بوده است. ببینید این رسم در کجاست؟ هر روز شعار دادند و شعار می دهند که مرا مثل شاه کنار بزنند. اما ببینید شاه کیست؟ آیا شما مردم کشور، شاه را مردی می یافتید که نسبت به استقلال ایران دلسوزی داشت؟ می خواست پول های ما را خارجی نبرد، نفت ما را خارجی نبرد، بودجه ما جوری خرج نشود که نفع خارجی، آمریکائی در او باشد؟ قطعاً نه این کارها را در نفع آمریکائی ها می کرد. حالا ببینید چه گروهی همان کارها را می کنند و کلاه من جز این که قرارداد با آمریکا را درباره ی کروکان ها امضا کرده ام، جز اس که قرارداد مالیوت را امضا کرده ام، جز این که فروش نفت را به مقدار زیاد و این بودجه های که بدر از بودجه های شاه است امضا کرده ام چیست؟ شاه شما جوان های محروم را می گرفت، شکنجه می کرد، می کشت و یک اقلیتی میلیون میلیون بلکه میلیارد میلیارد بخورد و

ببرند. خود می خورد و می خوراند. من در تمام مدتی که به شما خدمت کرده ام، دیناری حقوق نگرفتم، هیچ بیدل و بخششی نگردام. و به شما می گویم در بحث آزاد درباره ی بودجه گفتند ما نمی توانیم از آن ها که سودهای کلانی در تجارت با خارجی برده اند مالیات وصول کنیم چون نمی توانستیم در بودجه هم نیاوردیم. می دانید چرا نمی توانند از آن ها مالیات بگیرند؟ برای آن که بدون وجود آن ها، وابستگی ممکن نمی شود. البند وقتی دولتی عاجز سد از آن ها مالیات بگیرد باید اسبیداد سیاسی برقرار کند تا شما مردم محروم و سنده و به حال خود رها شده ی امروز ایران نتوانید اعتراض کنید. بپرسید چرا این طور؟ پس در این مساله هم، رفتار و روش من بر ضد شاه است. اما آیا شاه جانبدار اجرای قانون بود؟ شاه نبود که حتی قوانین خود را هم، قوانینی را که خود به نصویب می رسانید اجرا نمی کرد و حالا چه کسائی همان قانون اساسی را که خود به نصویب رسانده اند اجراء نمی کنند؟ شاه دهن ها را نمی بست، قلم ها را نمی شکست؟ آیا این منم که با ساسور و بسن دهان ها و شکسن قلم ها موافقم؟ یا درست به این دلیل که با این کارها مخالفم در این وضع قرار گرفتم که مرا در آن قرار دادند؟ شاه سابق می گفت کسی در این کشور حق مخالفت با او ندارد و اگر کسی با او مخالفت می کرد سرنوشتی جز زندان، داغ، درفش، محکومیت و اعدام نداشت. مگر این که می آمد بوبه نامه می نوشت و در رادیو تلویزیون می خواند. آیا من تا بحال، کسی را از حق مخالفت محروم کرده ام؟ و شما نمی دانید چه کسائی می خواهند این حق را از همه ستانند؟ عدم کفایت من در چیست؟ جز همین اعتراض ها به اسبیداد سپاهی که در کار ایجاد آمد؟ شاه سابق دانشگاه را محلی می خواست که افراد، نیروی انسانی لازم برای دستگاه کسردهی حکومت اسبیدادی او فراهم آورند و حالا چه کسائی می خواهند دانشگاه را به این صورت درآورند؟ آیا این من نیستم که در مقابل بیدیل دانشگاه به ماشین ابزارسازی مخالفت می کنم؟ شاه سابق رای مردم را

به حساب نمی آورد. برای مردم حق رای قائل نبود و می گفت: مردم بی سوادند، جاهلند و نمی توانند درباره ی سرنوشت کشورشان تصمیم های عاقلانه بگیرند. از اتفاق، روزی که من می خواستم نامزد ریاست جمهوری بشوم به من این حرف زده شد که در نوع حکومتی که ما داریم و می خواهیم ایجاد بکنیم صحبت از رای مردم فقط برای اینست که دهان دنیا را ببندیم که نگوید در اینجا رای مردم حساب نیست. یک گناه من اینست که به رای شما مردم انتخاب شدم و نماینده ی حزب جمهوری نیستم. خب، حالا چه کسائی برای رای شما مردم پیشیزی ارزش و احترام قائل نیستند و اگر از شما حرف می زنند فقط برای اینست که به نام شما، جفا دارها را به خیابان ها بکشند؟ خب، پرسوقی همه ی ابزار قدرت اسبیدادی به ضد رئیس جمهوری عمل می کنند و این رئیس جمهوری بر ضد همه ی این اسباب عمل می کند در حقیقت مبارزه همان مبارزه است، انقلاب همان انقلاب است. امری که هست و به گمان من مهم، اینست که کسائی که می خواهند این اسبیداد را به هر قیمت بر کشور ما حاکم بکنند از یک واقعیت بزرگ غافلند. آن واقعیت اینست که جامعه ی ما جوان است، جوان نه تنها نمی تواند در سکون و جمود زندگی کند، نه تنها نمی تواند در ظرف زمان حال زندگی کند بلکه نیروی محرکه ی دگرگونی است و سازنده ی آینده. جوان بدون رشد، بدون تکامل، بدون ترقی معنا و مفهوم ندارد. این مفاهیم بدون آزادی به دست نمی آید. اینست که تا کشور مستقل و آزاد نشود، نسل امروز، نسلی است محکوم بد سکون، به جمود، به واپسگرائی. اینست که نسل امروز به اسلامی نیاز دارد که بدو امکان رشد، امکان بازور کردن اندیشه بدهد. چون چنین است نتیجه ی وضع موجود او را، نسل جوان امروز را برمی انگیزد که کار و تلاش کند. و هسسیم، می بینیم که وضعیت را دگرگون می کند. امروز نتیجه ی حکومت حزب جمهوری بر کشور حزب که چه بگویم یک گروه معین به نام حزب، واپسگرائی اقتصادی، کراسی روزافزون، ناسی با

بدان حد که رئیس جمهور کشور به رای یازده میلیون در این مقام قرار گرفته است در هیچ چیز خود امنیت ندارد. بساط پرونده سازی و ساواک بازی به روال دوره ی شاه پدیدار شده. قوانین اختناق ی یکی پس از دیگری آماده می شوند. کشور علاوه بر جنگ خارجی، جنگ داخلی، در یک ناامنی عمومی می سوزد، اقتصاد در فلج کامل، جامعه ی جوان بی تاب، بدون سرنوشت روشن. اینست حکومت عاقل ها، عاقل های نادان، چگونه می توان عاقل و نادان بود؟ این همان معنای است که نسل امروز باید حل کند. اگر این ها عقل می داشتند، دانائی هم به دست می آوردند. با همدی این وضعیت، نسل جوان امروز نمی باید خود را به یاس بسپارد چه من باشم و چه نباشم ایران اگر بخواهد مستقل و آزاد زندگی کند باید با اسلام زندگی کند. اسلام رسد، اسلام محبت، اسلام کار و تلاش و ابداع و ابتکار، و کوشیدام خاص این اسلام باشم در تلاش و کار و کوشش. به ایستادگی و اسقامت بو نسل بزرگ امروز دل بسندام. من برا به اسقامت خواندم. خواهر من، برادر من، من بو را به اسقامت خواندم، بو بیز مرا به اسقامت خواندی، باد می آوری روزهای نحسین ریاست جمهوری مرا؟ هر دو، من بو پیمان بستیم بر عهد خود وفا کنیم. وقت، وقت وفای به عهد است. بایست و سرنوشت... (نوار به همینجا خاتمه یافت)

ابوالحسن بنی صدر
۲۹/خرداد/۱۳۶۰

از علاقه مندان تقاضا می شود که کمک های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط کلیه ی شعبات بانکها در شهرستان ها و کلیه ی شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱